



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شعر حجم



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

میزگرد دریاوه‌ی شعر حجم با حضور شمیس آقاچانی،
علی باباچاهی، مظفر رویایی و یزدان سلحشور

حدس بزن چه کسی برای تعریف «حجم» می آید!

میزگرد «شعر حجم» پیشنهاد «فرخنده حاجی زاده» بود که در خانه‌اش و دور میز مستطیلی اتاق پذیرایی و بدون حضورش در بحث برگزار شد. گفتم: «هم واقفی، هم مشرفی به بحث، هم از دریچه‌ی بررسی یکی از مصادیق شعر حجم - به روایت «یدالله رویایی» - یعنی «نادر نادرپور» می‌توانی وارد بحث شوی.» نشد!

«یدالله رویایی» می‌خواست بیاید ایران، که نیامد! «مظفر رویایی» آمد که نماینده و مدافع شعر اوست در ایران؛ متولد ۱۳۲۵ است و چند دهه است که در «مقام» مدافع «شعر حجم» در اذهان مخاطبان جای دارد. «علی باباچاهی» هم که سه دهه [از دهه‌ی شصت به این سو] منتقد و مدافع «شعر رادیکال» ایران بوده و جاذبه و دافعه‌ی نظراتش مخاطبان را به واکنش واداشته، آن هم در دوره‌ای که جاذبه‌ی نظر و شعر بسیار کسان مخاطبان را به واکنش و انمی دارد! [کارنامه‌ی بلند بالایی دارد از تحقیق و نقد و شعر که متناسب است با سال تولدش [۱۳۲۱]. «شمس آقاچانی» شاگرد ممتاز «کارگاه شعر دکتر براهنی» است و برنده‌ی جایزه‌ی چند دهه شعر پیشرو. متولد «۱۳۴۷» است. این روزها به این آدم‌ها می‌گویند: «جوان» نمی‌دائم به «زیر سی سال» چه می‌گویند؟! «سید علی صالحی» که روزی روزگاری شعرش در «شعر ناب» معنا می‌شد، قرار شد

که بیاید؛ نیامد! چند روایت متضاد از نیامدنش در دست است! سه تن دیگر هم بودند از اهل «شعر دیگر» [عاطفه طاهایی]، «افشین دشتی» و «داریوش اسدی کیارس» [که خداشان با اولیا و انبیاء محشورشان کند که «لب» کلام را ابتدا گفتند که جایشان در جمع میزگرد خالی! «مظفر رویایی» در پایان میزگرد اشاره‌ای داشت به چند نام از شاعران «شعر حجم» که عیناً از روی دست خط خودش [چنان‌که پس از میزگرد نوشت] ذکر می‌کنم: «بهرام اردبیلی، ایرج کیانی، رضا زاهد، علی محمد مال میر، منوچهر غفوریان، حمید عرفان، مجید فروتن، محمود شجاعی، هوشنگ چالنگی، محمود مؤمنی، راحا محمد سینا، روح‌الله خالقی، ضیاء‌الدین خالقی و بیژن الهی.» [ابوالقاسم مؤمنی] در جمع حاضر بود و تا پای میز «میزگرد» آمد اما حاضر نشد در بحث شرکت کند. «مؤمنی» ها کلاً میراث‌دار شعر حجم در مازندران و گلستان‌اند. هرچه از من و رویایی اصرار، از او انکار! شخصاً از اصرار خود مشعوف و از انکارش متأسفم!

پایان «میزگرد» همراه بود با پیشنهاد این که بحث در مورد «شعر دیگر» و «شعر پیشروی» ایران در میزگردی دیگر ادامه یابد که امیدوارم بیابد! «میزگرد» به دلیل نرسیدن «سید علی صالحی»، به جای ساعت ۵، ساعت ۶ عصر آغاز شد. ۸/۳۰ عصر هم پایان یافت. هوا تاریک شده بود. نمی‌دانم سه‌شنبه بود یا چهارشنبه اما اواخر هفته بود. یاد شعر «روزهای هفته» افتادم که «یدالله رویایی» اوایل دهی چهل گفته بود. نشستیم و گفتیم و برخاستیم. ساعت برخاستن: «۹» بود. نیم ساعتی از هر دری سخن گفتیم. چنان‌که بابا چاهی هم متذکر شد: «آن‌قدر توی حرف هم پریدیم که رفیق شدیم!»

یزدان سلحشور

سلحشور: می‌خواهم بحث را از نقطه‌ای شروع کنم که طرز تلقی خودم - بالشخصه - درباره‌ی «شعر حجم»، «بیانیه‌ی شعر حجم» و شخص «یدالله رویایی» از آن‌جا شکل گرفته است یعنی «ماهیت حجم‌گرایی» از منظر یک «مخاطب خاص» که متعلق است به نسل حیات یافته در دهه‌ای که این شعر در آن زاده شد. از این منظر، «شعر حجم» نقطه‌ای تفارق میان شعری با تصاویر دو

بُعدی و شعری است که در پی دست‌یابی به چهار بُعد «طول، عرض، ارتفاع و زمان» است؛ شعری که می‌خواهد «در زبان» و «به‌وسیله‌ی زبان» در حیطه‌ی توصیف، واقعیتی را بسازد که مخاطب در آن به گشت و گذار بپردازد و خود زوایا و دقایق را کشف کند. بهترین دلیل من برای رسیدن به این «نظرگاه»، شعرهای رویایی در زمان زایش این شعر و استناد وی به شعر «نادرپور» است. این که چنین شعری پیش از صدور بیانیه موجود بوده یا نبوده، از این منظر پاسخش مثبت است اما شعر غالب آن دوران - به‌یقین - چنین نبوده. آیا این «نظرگاه» با واقعیت شعر حجم همخوانی دارد؟ جناب «مظفر رویایی» به‌عنوان یکی از مالکان این ملک می‌توانند پاسخگو باشند. جناب «رویایی»! اصلاً «شعر حجم» چه بوده، چه شده یا اکنون چه هست؟

رویایی: از آنجا که با زاد و ولد این «پدیده» همراه بوده‌ام، به‌خود اجازه می‌دهم که نخست صحبت کنم؛ و گرنه دوستان دیگر حاضر در این میزگرد را ارجح می‌دانم؛ اما آن‌چه که باعث شد که در این میزگرد شرکت کنم بحث‌هایی است که در چند ماه اخیر توسط پارتیزان‌های قدیمی «شعر حجم» مطرح و در نشریات ادواری منعکس شده است. می‌خواهم با اتکاء به صداقت دوران نوجوانی‌ام در قبال این حرکت و جهت رفع یک خلط مبحث مطرح کنم که «شعر حجم» به‌عنوان یک «نظریه» مطرح نشد. آن‌چه که این روزها گفته می‌شود که آن «بیانیه» به‌عنوان یک «دکترین» ارائه شد، چنین نبود. «شعر حجم» در خلال یک سری نشست‌ها و رفت و آمدها، از زبان و تفکر «یدالله رویایی» حیات پیدا کرد و به‌عنوان یک «چشم‌انداز» مطرح شد نه یک «نظریه» یا «دکترین». این را در پاسخ به شما [سلحشور] می‌گویم. «شعر حجم» حاصل احساس نیاز مخاطبان یا خلاء چنین نگاهی توسط پیشگامان شعر نو از جمله «یدالله رویایی» بود که توسط او تئوریزه و منجر به صدور مانفیسست اول و دوم این پدیده شد. به این مطلب اعتقاد دارم که «شعر حجم» باید در مجموعه آزمون و خطا تبعات نظری خود را کامل می‌کرد. این که کامل کرد یا نکرد دوستان بهتر می‌توانند بگویند! بر این نکته تأکید

می‌کنم که صحبت‌هایم در این حوزه از دریچه‌ی نگاه «ساختارگرایانه» و به قصد توضیح چگونگی شکل‌گیری این پدیده خواهد بود. «شعر حجم» که به وجود آمد ابتدا یک عده پاتیزان داشت بعد عده‌ای سمپات نیز اضافه شدند و در نشستهای مکرر به یک اجماع رسیدند که آن اجماع مانیفست اول بود...

سلحشور: شاید بهتر باشد که اول ببینم که محور این اجماع چه بوده؟ می‌خواهم از زبان شما بشنویم که «شعر حجم» اصلاً چه بوده؟

رویایی: من نمی‌خواهم در اینجا وارد بحث «پدیدار شناسانه» شوم اما باید بگویم از زمانی که «نیما» شعر نو را پدید آورد تا زمانی که «شعر حجم» عرضه شد، فقدان یک سری ابزار و مصالح محسوس بود که «شعر حجم» آن‌ها را عرضه کرد...

سلحشور: این ابزار و مصالح چه بودند؟

رویایی: «نیما» یک سری شکنندگی‌ها کرد یک سری سازندگی‌ها کرد. یک مقدار «زبان آوری» کرد، یک مقدار «زبان زدایی» کرد. یک مقدار «فرم آوری» کرد، یک مقدار «فرم زدایی» کرد. در فاصله‌ی شعر «نیما» و «شعر حجم»، شعر سپید و شعر آزاد هر کدام به نوبه‌ی خود امکاناتی را عرضه کردند اما هیچ کدام ابزار و مصالح شعر حجم را نداشتند...

سلحشور: خب! این ابزار و مصالح...؟

رویایی: من چون خودم شاعر «شعر حجم» نیستم نمی‌خواستم وارد این حوزه شوم اما از منظر یک مخاطب ورود می‌کنم به بحث. خب! «شعر حجم» چه داشت که این اتفاق افتاد؟ ابزار و مصالح شعری بود؛ اتفاقات زبانی، تصویرگرایی، فرمالیسم ذهنی، فرمالیسم ظاهری و ساختارگرایی. من در مقاله‌ای ۶۰-۷۰ صفحه‌ای این را نشان داده‌ام که عکس آن‌چه بعضی می‌گویند که ساختارگرایی در این شعر نیست، هست! لااقل در شعر «یدالله رویایی» هست. «شعر حجم» یک سری متغیرهایی را به «شعر امروز» اضافه کرد که گرچه قابل اندازه‌گیری نیستند اما قابل اعتنا هستند. اجازه بدهید وارد قایق شعری نشویم و

من بپردازم به آن‌چه که امروزه «شعر حجم» بر محور آن مورد مناقشه است؛ و آن، این است که مناقشه می‌کنند که شعر حجم چه هست که چنین تبعاتی داشته و این قدر بر سر آن اختلاف سلیقه است؟ بر سر دقایق شعری مناقشه نمی‌کنند...
سلحشور: اتفاقاً سؤال من هم در حوزه‌ی «چیستی» شعر حجم است؟

رویایی: «یدالله رویایی» چشم‌اندازی را ارائه داد که عده‌ای بر سر آن به اتفاق نظر رسیدند و پای بیانیه را امضا کردند. بعد همان عده به افتراق نظر رسیدند و امضاشان را پس گرفتند. آن عده نتوانستند در حوزه‌ی رهبری و اداره‌ی شعر به نتیجه‌ای برسند پس «رویایی» رسید! این که «شعر حجم» نتوانست در مسیر زمان، بدل شود به آنچه که «سورثالیسم» در فرانسه شد به دو چیز برمی‌گردد اول این که در دو حوزه‌ی شخصی - مگر در شعر «رویایی» - و جمعی سازماندهی نشد و دیگر این که آن‌چه در دهه‌ی چهل تولد یافت با تحولات حاصل از گذر زمان، خود را منطبق نکرد. سازماندهی هر پدیده‌ای «نایب مناب» می‌خواهد و پس از «رویایی» این پدیده «نایب مناب» پیدا نکرد...

سلحشور: سؤال من در حوزه‌ی «چیستی» این پدیده بی‌جواب ماند...

رویایی: منظورتان از «چیستی» چیست؟

سلحشور: منظور من این است که بنده، جناب باباچاهی، جناب آقاجانی یا... هر کدام تصورمان در مورد «شعر حجم» یا هر پدیده‌ای این است که «چنین است» با تعریفی آکادمیک یا «چنین نیست» باز هم با تعریفی آکادمیک و علمی. شما به عنوان «صاحب ملک» که شش دانگ از این قواره زمین را در قباله دارید بفرمایید که «شعر حجم» چه فرقی با شعر پیش از خود یا بعد از خود داشته یا دارد؟ آیا «ساختارگرایی» در شعر «نیما» یا پیشنهادات «نیما» نبوده که می‌گویید مختص این جریان است؟ آیا توجه به «فرم» نبوده؟ تصویرگرایی مثلاً در شعر «نادرپور» نبوده؟ که بوده، وگرنه مورد استناد «یدالله رویایی» قرار نمی‌گرفت! «چیستی» یعنی وجوح افتراق و اتفاق یک پدیده با پدیده‌های پیش، پس یا همزمان خود؛ یعنی آن‌چه که در خود، فراتر از خود به عنوان یک «متن» ارائه

داده؛ که اگر ارائه داده باشد تعریف پذیر است...

رویایی: من نمی‌گویم که شعر «نیما» فاقد ساختار بود یا پیشنهادهایش از «چشم اندازهای معطوف به ساختارگرایی» خالی بود. من می‌گویم در فاصله‌ی شعر «نیما» و «شعر حجم»، علت این‌که این شعر مورد اقبال جوان‌ها قرار گرفته، این است که چفت و بست دارد. سوهانکاری شده. از ۱۳۴۸ به این طرف، اقبال به این شعر بیشتر شده اما وقتی یک «پدیده» می‌تواند به حیات بالنده‌ی خود ادامه دهد که محصول داشته باشد. متأسفانه پس از «رویایی» کسی نیامده که شعری مشخص و متمایز و مستعد برای ضبط در حافظه‌ی جمعی ارائه دهد تا بتواند از خود چیزی به این شعر بیفزاید و آن را «به‌روز» کند. «یدالله رویایی» هم با تمام زحماتی که کشیده، نمی‌تواند یک تنه این بار را بر دوش بکشد یعنی از دیدگاه «پدیدار شناسانه» ممکن نیست. این است که متأسفانه باید بگویم «شعر حجم» منحصر می‌شود به شعرهای حجمی «رویایی» که خود به‌عنوان یک شاعر متمایز در حافظه‌ی جمعی جای گرفته است. البته «رویایی» شعرهای غیر حجمی هم دارد که بعد به آن هم اشاره می‌کنم؛ اما اگر شما [سلحشور] می‌خواهید بدانید که «شعر حجم» چگونه پدید آمد...

سلحشور: خیر! بنده می‌خواهم بدانم که «شعر حجم» چیست؟

رویایی: من به این شکل «سین جینی» نمی‌توانم جوابگو باشم...

سلحشور: اینجا نه محکمه است نه بنده قاضی این فرض غیر مفروض. دوستانه آمده‌ایم، بنشینیم و چیزی را که در «افواه» حتی تعریفی شفاف از آن در دست نیست در تصویری واضح نشان مخاطبان دهیم...

باباچاهی: به‌نظرم با نیت خوبی که شما دارید در «آنیاس» قرار دادن جناب «رویایی» چندان به مصلحت نیست! بگذارید بنده به این سؤال در حد وسع جواب بدهم. شاید ایشان در پاسخ به من چیزی یا چیزهایی مطرح کنند که بحث از این بن بست بَرهد. اگر بخواهیم «شعر حجم» را به‌عنوان یک «دال» در نظر بگیریم به دلیل نقطه عزیمت‌هایی که در بیانیه وجود دارد، و به دلیل بیان

شاعرانه و غیر علمی در خود مانیفست، تأویل و تفسیر ما دچار تأخیر می شود. من بی آنکه بخواهم تک تک جملات و کلمات را در این بیانیه زیرورو کنم - گرچه خواننده ام - باید بگویم که این «متن» جوابگوی «چیستی» این پدیده نیست چون این نثر، نثری شاعرانه است یا یک نثر شاعرانه - فلسفی است؛ و به همین دلیل ذاتاً «تأویل پذیر» است، و هر کس برحسب فهم، گمانی دارد. جناب «رویایی»! بگذارید پرسش بیشتری بکنیم و بگوییم که شاید خود حضرات هم - حداقل در تدوین مانیفست - دچار «نمی دانم چگونه، چرا؟» بوده اند. من فکر می کنم به جای این که خودمان را دچار طول و عرض و بپا و بشین و سینه خیز بکنیم، توجه امان را معطوف شعر «یدالله رویایی» کنیم که بر «ارجاع ادبی» تأکید زیادی دارد. موقعی که از «واقعیت مادر» فاصله می گیرد از «رویکردها» و «ارجاع موقعیتی» فاصله می گیرد؛ بنابراین حرکتی دارد به سوی «ارجاع ادبی» به سوی «زبان» یا «زبانیت زبان»...

سلحشور: یعنی می فرمایید که «فرامتن» را از واقعیت دور و متوجهی خود ادبیات می کند...

باباچاهی: بله! این که «رویایی» می گوید: «گرچه ما به فصاحت زبان نمی اندیشیم ولی ورد و جادو در کار ما هست» بیانی است که باید ملموس تر گفته می شد؛ بنابراین در زمانی که اغلب و اکثر بیان های شعری بیان موقعیتی است یعنی معطوف به موقعیت است و اکثر شاعران، شاعران «سطح نویسی» هستند که به «معنا محوری» دل خوش دارند و به «کلان روایت ها» در چارچوب «کلام محوری» می اندیشند، «رویایی» هوشمندی به خرج می دهد و هشدار می دهد به «وجه تخیلی» شعر زمانه اش. این که «نیما» پیشاهنگ شعر امروز ماست به معنای نفی پیشاهنگی «رویایی» در رویکردی دیگر نیست. چشم انداز شعر و اندیشه «نیما» رودخانه ای است که هر کس از آن کفی آب برمی دارد و در حد نیاز خود سیراب می شود. بعضی بیشتر سیراب می شوند بعضی کمتر. بعضی هم از وجه رادیکال «نیما» استفاده می کنند. «رویایی» یکی از آنان است

که به این وجه نظر دارد. اصلاً چرا ما «مانیفست شعر حجم» را از داخل شعر «رویایی» پیدا نکنیم؟

سلحشور: این، کلید خوبی ست برای ورود به بحث...

باباچاهی: این را به استناد مانیفست نمی‌گویم اما نظر «رویایی» در شعرهایش این است که کار هنر ساختن دنیایی دیگر در کنار دنیای واقعی است یعنی برپا کردن واقعیت‌های دیگری؛ نه رونویسی دنیای واقعی یا حتی توضیح‌گفتاری - ادبی مسائل و مصداق‌های عینی. به عنوان مثال - به موفقیت یا نا موفق بودن مورد کاری نداریم - مثل «پادشاه فتح» نیما. یکی از خصوصیات شعر «رویایی» - می‌گویم «شعر رویایی» چون هی نمی‌خواهم بگویم «شعر حجم»، «شعر متفاوت رویایی» - این است که از بیانی خطابی دور می‌شود و می‌پردازد به «بیانی مجسم». توجه «رویایی» به «فرم» نیز از مشخصه‌های اصلی شعری است که او پیشنهاد می‌کند...

سلحشور: در بحثی که می‌خواهید ادامه دهید شاید یکی از جذابیت‌ها، تفاوت یا شباهت «فرمالیسم روسی» با «فرمالیسم» ارائه شده توسط «رویایی» باشد...

باباچاهی: من در اینجا سعی می‌کنم به شباهت شعر رویایی با ساختارگرایی حاصل از نگاه افرادی چون «بارت» برسم و البته به شباهت میان «فرمالیسم روسی» هم خواهم رسید. به نظر من شباهت زیادی میان پاره‌ای از شعرهای ساختارمند «رویایی» با تعریف ساختارگرایی وجود دارد که معتقد به حذف مؤلف است و تأکید بر علمی بودن نگرش به متن دارد؛ متنی که با اقتدار حاصل از موجودیت خود تولید معنا می‌کند و این، نقطه مقابل نظر پسا ساختارگرایان است که به «ذهنیت» نیز گوشه‌ی نظر دارند و در واقع «نیت مؤلف» را وارد حیطه‌ی متن می‌کنند.

سلحشور: این شباهتی که می‌فرمایید میان شعر رویایی و ساختارگرایی، معطوف به ساختارگرایی در زبان است یا در ادبیات؟

باباچاهی: منظور من از ساختگرایی در حوزه‌ای است که در شعر رخ می‌دهد یعنی در پهنه‌ی چیزی به نام متن...

سلحشور: به این دلیل این سؤال را مطرح کردم که در ساختارگرایی معطوف به «زبان»، متافیزیک نقش «تعریف کننده» دارد؛ نقشی که در «پساساختگرایی» حذف می‌شود؛ و در شعر «روایی» هم این نقش «تعریف کننده» متافیزیک، هم جاری و هم ساری به چشم اندازهای نظری وی است...

باباچاهی: ببخشید! چون می‌خواهم سر نخ صحبت از دستم در ورود و در اینجا هم می‌خواستم پردازم به همان شباهت یا تفاوت با «فرمالیسم روسی»، اجازه بدهید بروم سر این موضوع تا بعد. من شعرهای متأثر از این نگره را به زبان روسی نخوانده‌ام و ترجمه‌ها هم چندان زیاد نیست که بشود با قطعیت به آنها متکی بود امّا...

سلحشور: امّا بیانیه‌اش ترجمه شده...

باباچاهی: بله! امّا این نگره تفاوت خیلی دور و درازی با ساختگرایی ندارد. همیشه از ساختگرایی و فرمالیسم روسی در کنار هم اسم برده شده؛ بنابراین می‌شود به این نتیجه رسید که شعر فرمالیستی «روایی» - به عنوان وجهی منفی چنان‌که در شوروی سابق تأکید می‌کردند از کلمه «فرمالیسم» استفاده نمی‌کنم - همان مؤلفه‌هایی را دارد که احتمالاً در ادبیات روسی وجود داشته باشد و معطوف به ساختگرایی است که من قبلاً به آن اشاره کردم. حالا نمی‌دانم من باید دوباره حرف بزنم یا بگذارم در دور و «تور» بعدی!

سلحشور: دوباره برمی‌گردیم به شما، خب! جناب «آقاجانی» ما در اینجا اتفاق نظر داریم و این اتفاق نظر هم مورد قبول مخالفان و موافقان «شعر حجم» هست که بهترین و کاملترین نمونه‌ی «شعر حجم» شعر «یدالله روایی» است؛ و خود «روایی» هم بر توجه به «فُرْم» تأکید داشته. حالا سؤال من از جنابعالی این است که تجلی «فُرْم» در شعر «روایی» به شکل یک تک فُرْم روایی بوده یا تکثر «فُرْم‌های روایی» را در شعرش شاهدیم؟

آقاجانی: شما از یک سؤال فنی و دقیق شروع کردید و کار سخت شد. بیشتر دوست داشتیم که از نقطه‌ی تلقی خودم از «شعر حجم» شروع کنم...
 سلحشور: شما از همین نقطه شروع کنید و بعد گریزی هم بزنید به سؤال من! آقاجانی: سؤال شما این بود که «رویایی» قُرْم‌های خاصی را تکرار می‌کند؟ سلحشور: یک قُرْم یا قُرْم‌های خاصی را در همه‌ی شعرها تکرار می‌کند یا هر شعر دارای قُرْم‌روایی خاص خود است؟

آقاجانی: به‌نظرم در کار «رویایی» ما با آن تنوعی که مدنظر شماست روبه‌رو نیستیم. «رویایی» مغلوب الگوهایی می‌شود که خود سازنده‌ی آنهاست؛ ایده‌ی نخستین پیش از آن که بدل به «الگو» شود، تازه است اما بعد در شعر «رویایی» با دوایر توسعه کوچک، تکرار می‌شود. فرمالیست‌های روسی معتقدند که کارشان در ارتباط با «ادبیات» است و هر آنچه بیرون از این دایره است با رویکرد آنها مرتبط نیست. شعر «رویایی» نیز از این نظر ارتباط پیدا می‌کند با این نحله‌ی فکری؛ یعنی واژگان خاص در محیطی تعریف شده همنشینی می‌کنند. این نگرش - به‌نظر من - ضد قُرْم است چون قُرْم یعنی جور کردن جنس‌های ناجور. جنس‌های جور در کنار هم قُرْم ایجاد نمی‌کنند...

سلحشور: این بحث شما برمی‌گردد به شعرهایی که بعد از «از دوستت دارم» منتشر شده‌اند نه قبل از آن...
 آقاجانی: بله! بیشتر دوره‌ی پس از آن کتاب را مدنظر دارم. از این بُعد اتفاقاً من شعر «رویایی» را دچار مشکل قُرْمی می‌بینم...

سلحشور: چون با جور کردن جنس‌های جور در واقع از قُرْم‌های ادبی که ادبیات به آنها صبغه‌ی ادبی داده، استفاده می‌کند؛ منظور شما همین است؟ آقاجانی: این یک وجه قضیه است اما نه...

رویایی: منظورتان مشکل قُرْمی است یا مشکل دفرمی؟

آقاجانی: به‌نظرم بهتر است از همان نقطه‌ی تلقی خودم از «شعر حجم» شروع کنم! در مورد «شعر حجم» اتفاق خیلی عجیبی را شاهدیم. عنوان «شعر حجم»

خیلی مشهور است. همه درباره‌ی این جریان سؤال می‌کنند اما نمایندگان «شعر حجم» چه کسانی هستند؟ اتفاقی که افتاد این بود که «یدالله رویایی» چند نفر را جمع کرد و آنها هم بیانیه‌ای را امضا کردند که یا همان موقع گفتند «ما نبودیم» یا بعد امضایشان را پس گرفتند! در مطبوعات ایران اخیراً حرکتی صورت گرفته که می‌شود آن را به «تأمل در حرکت‌های ادبی پیشین» تعبیر کرد. خب! عده‌ای خبرنگار ادبی هم سراغ «حجمی»‌های سابق رفته‌اند و مصاحبه و گزارش تهیه کرده‌اند. آنها گفته‌اند «مانبودیم یا نیستیم»؛ اکثر و اغلب «نفی حضور» کرده‌اند. پس ما به این نتیجه می‌رسیم که اولی و آخری این جریان - انگار - فقط «یدالله رویایی» است. این امر دلایلی دارد؛ خود بیانیه یا مانیفست نه توسط «رویایی» و نه توسط پیروان یا پارتیزان‌ها یا هرچه اسمشان را بگذاریم تفسیر نشده؛ البته «رویایی» در جایی توضیح می‌دهد که نکات این بیانیه نیاز به شرح و تفسیر ندارد. حتی افراد معدودی که مقالات معدودی در به‌صفت کردن شعر یا شاعران پیش از بیانیه در چارچوب ایده‌آل‌های این بیانیه دارند هم، نتوانسته‌اند تفسیر دقیقی یا بهتر بگویم تفسیر قابل قبولی به‌دست دهند. آقای «باباچاهی» در صحبت‌هایشان به نکته‌ای اشاره کردند که نکته‌ی خوبی است؛ بیانیه «شعر حجم» بیان شاعرانه و غیر علمی دارد. در پرائنز بگویم که کتابی منتشر شده درباره‌ی «رویایی» که مجموعه مقالات است و در آن مقاله‌ای آمده به نام من که نویسنده‌اش بنده نیستم خانم «رویا تفتی» [همسر شمس آقاجانی] است! این مطلب را به‌گردآورنده‌ی کتاب آقای «ولی زاده» هم متذکر شده‌ام. اینجا اعلام براءت کنم!

سلحشور: فکر می‌کنم آخرش به این نقطه برسیم که «شعر حجمی» وجود نداشته! در پرائنز، من هم اشاره کنم به نکته‌ای که نه تأیید «شاعرانه و غیر علمی» بودن بیانیه «شعر حجم» است نه تکذیب آن! بیانیه‌ی فرمالیست‌های روسی هم بیانی «شاعرانه و غیر علمی» داشته و شباهت این بیانیه با بیانیه‌هایی که فاشیست‌های ایتالیا یا نازی‌های آلمان بعدها ارائه دادند، انکارناپذیر است.

کلیه‌ی این بیانیه‌ها پُر از «باید»‌های به کلمه درآمده یا محذوف اما متجلی در معنای کلی متن‌اند. مضاف بر این که شباهت‌های بیانیه‌ی فرمالیست‌های روسی و بیانیه‌ی «شعر حجم» نیز کم نیست!

آقاجانی: ببینید! «رویایی» وقتی بیانیه می‌نویسد، مقاله می‌نویسد، شعر می‌نویسد، یک جور می‌نویسد! این‌ها یک جور نیستند، نمی‌توانند باشند! شعر «هفتاد سنگ قبر» تکرار یک «قُرْم» در هفتاد شعر است پس دیگر قُرْمی نمی‌ماند. قُرْم از «تفاوت» به وجود می‌آید. «رویایی» در مقاله‌ای که بعد از بیانیه منتشر می‌کند - به گمانم در ۱۳۴۹ - نه تنها ابهام‌ها را برطرف نمی‌کند که مبهم‌تر از بیانیه، به سراغ موضوع می‌رود. اشاراتی که درباره‌ی چنین و چنان بودن شعر - چه در بیانیه و چه در مقاله‌ی پس از آن به چشم می‌خورد - ذاتی خود شعر است نه الحاقی توسط بیانیه به شعر. بگذارید این‌طور بگویم «تعلیق» اگر ذاتی خود «شعر» نباشد ذاتی بیان شاعرانه‌ی پیش از بیانیه که هست! بیانیه‌ی «شعر حجم» یا رویکرد «رویایی» انگار بیانیه‌ی بعد از شعر است...

رویایی: خب! اشکالش کجاست؟

آقاجانی: بگذارید بخشی از مطلب «رویایی» را بخوانیم: «شعر، تجربه‌ای پایان یافته است. خواننده معتاد می‌شود؛ معتادِ وصال؛ معتادِ رسیدن به ماوراء با عبور از حجم و همان جایی که شاعر حجم رسیده است. در آنجا شاعر برای گفتن حرفی ندارد؛ شرحی ندارد. چیزی که راز و حیرت است.» این، بعد از شعر است. شما نمی‌توانید به عنوان شاعر، آخر قضیه را حدس بزنید. شعر، تجربه‌ای پایان یافته نیست مگر در پایان آن، آن هم از سوی منتقد یا مخاطب؛ نه از سوی شاعر. وقتی شاعر می‌خواهد در اول یک فرآیند، آخر تجربه نشده‌اش را حدس بزند، جز ابهام و پرده‌ای از مه چیزی نمی‌بیند و جز مبهم‌گویی کاری نمی‌کند. مبهم بودن بیانیه و مقاله‌ی «رویایی» حاصل چنین رویکردی است؛ البته به همه‌ی این‌ها باید اضافه کنم که هم «بیانیه» و هم نظرات «رویایی» به‌رغم تمام انتقاداتی که به آن‌ها وارد می‌دانم، بسیار مترقی بوده‌اند. شما ببینید در ۱۳۴۸ این

بیانیه صادر شده؛ در اوضاع و احوالی که شعر ما هنوز درگیر «رتالیسم و ضد رتالیسم» بود؛ حتی تا اواسط دهه‌ی هفتاد هم هنوز بحث این که شعر متعهد باشد، نباشد، چه باشد که به مردم معطوف باشد چه نباشد که تغزلی باشد یا نباشد... ذهن و وقت شاعران را مشغول کرده بود. این که در ۱۳۸۵ ما می‌نشینیم و می‌گوییم فلان شعر قُرم دارد یا ندارد، محصول فرآیندی است که با «رویایی» کلید خورده است.

باباچاهی: بگذارید مفروضات خودمان را جمع‌بندی کنم: «رویایی» شاعر معتبری است و در زمانه‌ای که «شعر» به سوی سکون و سنگ شدگی میل کرده بود، چنان هوشمند بوده که روندی تازه را پیشنهاد کند.

این مفروضات به جای خود! اما آنچه که من بالشخصه در «رویایی» شاعر برایم جالب توجه است «جسارت»‌های اوست نه تپش حسی شعرهایش.

من بسیار حسرت می‌خورم که چرا پاره‌ای از تجارب زبانی «رویایی» را «آتشی» نداشت یا بالعکس آن تپش حسی شعر «آتشی» در شعرهای «رویایی» چندان قابل ردگیری نیست. جسارت «رویایی» قابل مقایسه با جسارت «تندرکیا» یا «هوشنگ ایرانی» نیست. جسارت «رویایی» معطوف به درک ظرفیت‌های لغوی و معرفت به قُرم است؛ گرچه با نکاتی هم که جناب «آقاجانی» گفتند موافقم؛ با این همه نباید فراموش کرد که «لبريخته»‌ها و «هفتادسنگ قبر» از معاشقه‌ی میان کلمات خالی نیست و این امر برای «رویایی» در عصری که توجه به ظرفیت‌های واژگانی «اندک است امتیاز بزرگی است. می‌خواهم به این نکته برسم که ابتر ماندن «شعر حجم» و به تبع آن تنها نماینده‌ی معتبرش یعنی «شعر رویایی»، حاصل تکرار بودن این شاعر، عصیانی بودن این شاعر و تمام شدنش در خود بوده است. این را به عنوان یک امتیاز ذکر می‌کنم نه نقطه‌ی ضعف. «شاملو» هم در خودش تمام می‌شود. به همین دلیل هر کس بخواهد به شعرش نزدیک شده، ادامه آن را بگوید و ام‌دار آن باشد، در دل این شعر محو می‌شود چنان که خبری از او باز نمی‌آید! شعر «رویایی» هم چنین

است؛ چنان از ظرفیت‌های زبان بهره می‌گیرد و چنان مَهر «رویایی» بودن روی پیشانی آن است که هر که دنبال «حجمی» بودن و پیروی از شعر او باشد، در مقام یک مقلد نزول می‌کند. این روزها دفترهای شعری از چند شاعر مستعد کشور به دستم رسیده که انگار می‌خواهند «رویایی» باشند؛ می‌خواهند تجربه‌های «رویایی» را نه «باز آفرینی» که «باز تولید» کنند. خب! «رویایی» تجربه‌ی دست اولش را ارائه می‌دهد و این شاعران تجربه‌ی دست چندمش را. این مسئله که شما از آن نگرانید و من از آن خوشحالم!، که چرا «شعر حجم» توسط شاعران متعدد توسعه نیافت، به نظرم جای نگرانی ندارد، این از اقتدار «رویایی» است که تمام امکانات این «شعر» را به نفع خودش مصادره کرد و «شعر حجم» در شعر «رویایی» به نهایت «توانایی»های خود رسید. «رویایی» هم مسیری را رفت که «شاملو» و «فروغ» رفتند. شاعران مستعد فراوانی را می‌شناسیم که خواستند مثل این دو شعر بگویند اما در تاریخ ادبیات گم شدند و اگر هم نام‌هایی را به یاد می‌آوریم، حاصل کندوکاو ما در تاریخ این دوره است نه تجلی استعداد این شاعران در شعرهایشان. مسئله‌ی دیگر هم که می‌خواهم در این جا مطرح کنم اشاره‌ای است به صحبت‌های جناب «آقاجانی»؛ من هم مثل ایشان معتقدم که شعرهای «هفتاد سنگ قبر» و «لبر ریخته‌ها» تنوع فُرمی شان با تکرار در هر شعر به توقف می‌رسد اما معتقد نیستم که فاقد فُرم‌اند. در واقع یک فُرم ایجاد می‌شود و بعد به تکرار می‌رسد. ایجاد فُرم مسجل است و توقف آن نیز مقدر. «رویایی» اغلب با تکرار یک کلمه مثلاً «ترس»، هسته‌ی مرکزی شعر و به تبع آن «فُرم» آن شعر را طراحی می‌کند؛ اما این که - شعرهای یاد شده - از شگردهایی شبیه به هم بهره می‌برند، مقوله‌ی دیگری است.

رویایی: من چند مورد را می‌خواهم در این نقطه از بحث توضیح دهم. اول این که اگر ما بخواهیم «رویایی» را به عنوان یک چهره‌ی مؤثر و دارای «نمود» در حوزه‌ی «اقتدار و اعتبار» بررسی کنیم با چهار جلوه از او روبه‌رویم:

۱- شعر «رویایی» که از ۱۳۳۰ مطرح شده، ادامه داشته و در ۱۳۸۵ ما را

به نقد خود وامی دارد. حس قوام یافته در این شعر - به دلیل بیان دیگر آن - متفاوت است با حس شعر به فرض «آتشی». نه آن که تپش حسی کمی دارد، تپش حسی دیگری دارد؛ از جنس دیگر و بیان دیگر. حسی که با «فُرم» در آمیخته؛ با «فُرم» و توسط «فُرم» بیان شده؛ سرریز شده و ما را با خود همراه یا از خود دور کرده است. به هر حال واکنش ما را برانگیخته!

۲- نظریه پردازی در شعر، که عصر خود را از چارچوب قواعد تحمیلی از سوی سیاست - خواسته - برهاند. خواسته شعر را از دریچه هنر و ادبیات بنگرد. توسط مقالات و مصاحبه‌های «رویایی» با این جلوه آشنا شده‌ایم؛ و اگر اکنون نشسته‌ایم و درباره‌ی مشکلات «فُرمی» یا «دِفُرمی» شعرش بحث می‌کنیم - چنان‌که آقای «آفاجانی» هم گفتند - مدیون این «جلوه»‌ایم.

۳- «شعر حجم» که یادگار جسورانه‌ی اوست که منبع تغذیه‌اش شعرها و نظریه پردازی‌های «رویایی» است. «رویایی» هوشمند را در جلوه‌ی این حرکت می‌بینیم که بر بخشی از تاریخ ادبیات ما تأثیر می‌گذارد؛ تداوم می‌یابد و در ۱۳۸۵ ما را دور این میز می‌نشاند تا درباره‌ی او و هوشمندی و جسارتش حرف بزنیم.

۴- نکات و توصیه‌هایی که از او به یادگار مانده و انگار می‌خواهد به هر چه و هر چه در جهان و «جهانی در هر چه» مَهر خود را بزند؛ واکنش نشان بدهد - گیرم از سر تصنع - تا آن را غیر عادی کند، غیر معمول نشان دهد. مطلبی که در مجله‌ی «بایا» ویژه‌ی بَم درباره‌ی «سونامی» نوشته شاهد عرض من است.

دومین موردی را که می‌خواهم توضیح دهم این است که موضوع «شعر حجم» با لحنی که می‌گویید شاعرانه و غیر علمی است هماهنگی دارد؛ یعنی این لباس قالب همین تن است. یادم هست وقتی مقاله‌ای درباره «هفتاد سنگ قبر» نوشتم، گفته شد که این چه مقاله‌ای است که خودش مبهم‌تر از شعرهاست؟! گفتم که خاصیت این شعرها «تشریح‌ناپذیری» است. متنی که به‌سوی تشریح این شعرها میل کند از قواعد ارائه شده توسط آن‌ها خروج

می‌کند. سومین مورد در حوزه‌ی توضیحاتم این است که اگر می‌بینیم بیانیه نتوانسته در زبان و نگاه پیروانی خلاق تجلی و تکامل پیدا کند معلول دو دلیل می‌تواند باشد؛ یا خود نظریه گنجایش انفجار بیش از این و فرا روی از خود را نداشته یا آن کسانی که گرد آن جمع شدند امضا کردند درک درستی از موضوع نداشتند. اضافه کنید به دلیل آخر، که ممکن است «موضوع» جذابیت طرح و پیروی در آن زمانه را نداشته؛ یعنی در قُرم مثلث «نظریه، جامعه‌ی ادبی و زمانه»، «قُرم» دچار شکست شده، به ضد خود بدل شده یا نشده از مثلث به مربع یا یک پاره خط عقب‌نشینی کرده است؛ و این عقب‌نشینی، حُسنی که داشته حفظ «نظریه» در حافظه‌ی تاریخ ادبی بوده تا دوباره آن را در دهه‌های بعدی در جایگاه اصلی‌اش به‌عنوان یکی از اضلاع مثلث یاد شده قرار دهد. چهارمین مورد هم این‌که: «روایبی» در آن دوره به دنبال براهین خُلف شعر حجم بوده نه اثبات چیزی که هنوز وجود نداشته؛ به نظر من می‌خواسته با نشان دادن این که «چنان» نمی‌تواند باشد، بگوید که «چنین» باید باشد. متأسفانه این «بیانیه» توسط «پیروان» هم بسط پیدا نکرد و «به‌روز» نشد...

باباچاهی: برای این‌که استعدادش را نداشتند! استعدادِ «روایبی» بود که این نظریه را در آن مقطع تاریخی ارائه داد؛ بسط آن به استعدادی - لااقل «هم‌اندازه» استعداد او - نیاز داشت که در پیروانش نبود.

آقاجانی: زمانِ بیان‌نویسی هم سرآمده بود. زمانی بیان‌نویسی یک «حرکت» بود اما در دوره‌ای که «روایبی» اقدام به صدور بیانیه «شعر حجم» کرد دیگر این شیوه از «شگردی برای بسامان‌سازی هنر» به بخشی از «تاریخ ادبی» تغییر شکل پیدا کرده بود. به دلیل محدودیت‌های ارتباطی آن زمان، و تقریباً بی‌خبری اهل هنر از اتفاق‌های فرامرزی، بیانیه یک «آن» مطرح و چشم‌اندازش، هم مورد قبول و هم مورد مناقشه قرار گرفت. دهه‌ی پنجاه، آغاز انقلاب رسانه‌ای و ارتباطی چه در جهان و چه در ایران بود؛ بنابراین ضرورت بسط بیانیه در سایه‌ی «اطلاع‌رسانی درست و شفاف» به «رجوع به آن به‌عنوان بخشی از تاریخ ادبی»

تغییر جهت یافت.

رویایی: می‌تواند این هم باشد اما معتقدم که «بیانیه» پتانسیل بسط داشته؛ با این همه به قول آقای «باباچاهی» پیروان «بیانیه» نتوانستند استعدادی فراتر از استعداد آفریننده‌ی بیانیه از خود بروز دهند. این یک واقعیت است! شاید هم این مسئله که خود «یدالله رویایی» گفته که «شعر حجم» شرح‌پذیر نیست باعث شده که عده‌ای آن را «آسان» و در «دست‌رس» تصور کنند. چندی پیش به اتفاق آقای «باباچاهی» در محفلی بودیم که عده‌ای در آن، خود را شاعر «شعر حجم» معرفی می‌کردند و یکی از «مدعی»ها که شعر خواند، هیچ شباهتی میان شعرش و مفاد «بیانیه» نبود! ما در بررسی تاریخچه‌ی «شعر حجم» به سه نکته برمی‌خوریم که اعم از این که با این حرکت موافق باشیم یا مخالف، احتمالاً بر سر آن‌ها توافق داریم: ۱- محصول این شعر زیاد است یعنی شاعران بسیاری خود را «حجم‌گو» می‌دانند؛ حالا واقعاً این شعرها با مفاد «بیانیه» منطبق است یا نه، یا این که واقعاً این‌ها «شعر حجم» هست یا نیست، مسئله‌ی دیگری است. ۲- شعرهای حجمی که اکنون در دسترس ماست از روی مصادیق گفته شده یعنی نظر به شعر «رویایی» دارند که اکنون خود از «شعر حجم» فرا روی کرده است. ۳- امروز اگر «رویایی» در مورد «شعر حجم» ساکت بنشیند، کسی نیست که در توضیح و توصیف و تشریح آن سخن بگوید...

باباچاهی: اول باید ببینیم که موجیبت دارد که این نگرش تا ابد ادامه پیدا کند یا به تکامل بیشتری برسد یا نه؟ جواب من - بالشخصه - منفی است! آیا کار کمی بوده «شعر حجم» یا نیمه تمام مانده یا توان و نیرو و جسارت نداشته؟ خیر! توسط «رویایی» به اوج رسیده و در خود «رویایی» تمام شده! آیا جسارت‌ها و پیشنهاد‌های این نگرش از کف رفته‌اند؟ خیر! جزو ذخایر و تجارب شعر امروز ایران درآمده‌اند تا به خود این «شعر» تفهیم شود که تو به اشباح رسیده‌ای؛ در جای خاص خودت قرار گرفته‌ای و ما از سکوی تو پرش می‌کنیم اما به گونه‌ای دیگر می‌بینیم مسائل را؛ از فرم، ساخت، تک مرکزی بودن شعری که ارائه

دادی، از نخبه‌گرایی تصویری که ارائه دادی استفاده می‌کنیم. ما اکنون حضور پندیده‌ای به نام «رویایی» را هم داریم که می‌تواند با شعر خود و نظراتش از خود و «شعر حجم» فراروی کند؛ در واقع ما را در معادله‌ای دوسویه با تجربیاتش و تجربیات شعر امروز قرار دهد.

سلحشور: می‌خواهم در اینجا، دوباره گریزی بزنم به سؤال اول این میزگرد؛ البته از منظری دیگر! این که نتوانستیم بر سر «چیستی» شعر حجم به نقطه‌ی روشنی برسیم، بنده را متوجه‌ی این نکته کرد که شاید بشود از طریق «برهان خلف» - چنان که جناب رویایی هم اشاره‌ای داشتند - تصویری روشن‌تر از این جریان داشته باشیم؛ یعنی دیگر در پی این نباشیم که «شعر حجم» چیست بلکه در پی این باشیم که چه نیست؟! همان‌طور که می‌دانیم «برهان خلف» از دل «علم هندسه» در یونان باستان متولد شد و آن‌چه که از «قُرْم» و «ساخت» مدنظر ماست از دل همین علم به حوزه‌های علوم انسانی رخنه کرده است. مضاف بر این که فتوریست‌های روسی هم با مدعای «فتوریسم چه نمی‌تواند باشد» یا «چه نیست» به تکوین نظراتشان کمر بستند.

رویایی: من به شکل مطلق نگفتم و جرأت هم نمی‌کنم که بگویم چه نیست! من می‌گویم که «شعر حجم» سه مشخصه دارد: ۱- به‌انتهای نرسیده و کامل نشده. ۲- «شعر حجم» محصولات زیادی دارد که متأسفانه «اهل نقد» ننشسته‌اند از میانش نخ تسبیح رد کنند که بگویند چه هست! ۳- بخش عمده‌ی «شعر حجمی» که اکنون با آن مواجهیم تقلیدهای زبانی از شعرهای «یدالله رویایی» است...

سلحشور: سؤال من این است: وقتی ما نمی‌دانیم که «شعر حجم» چه هست یا چه نیست، چگونه می‌توانیم بگوییم که فلان شاعر «حجم‌گرا» هست یا نیست؟ رویایی: زنده باد! من می‌گویم وقتی یک تئوری توسط تئورسین‌اش شرح و بسط پیدا نکرده، فقط «نمونه»ها می‌توانند به‌شما بگویند که موضوع چیست! سلحشور: این که دور زدن قضیه است...

رویایی: دور زدن چه چیز؟

سلحشور: شما برای تشریح بیانیه، آدرس می دهید به مصادیق؟ می گوئیم باشد! بعد می گوئید که این مصادیق هم که مضمون بیانیه نیست، تقلید از شعر «رویایی» است! یعنی یک دور می زنیم و می رسیم همان جا که دوباره باید برسیم به مصادیق! به نظرم شگفت انگیز است؛ آن هم در حوزه ی نگرشی که می خواهد به علمی شدن شعر کمک کند.

رویایی: ببینید! اگر ما اکنون ۲ هزار نفر شاعر حجم داریم گناه «یدالله رویایی» است که کسی نمی آید این «شعر» را شرح و بسط دهد؟...

باباچاهی: واقعاً چنین تعداد شاعر حجم داریم؟

رویایی: فی المثل می گوئیم...

سلحشور: اینجا نه محکمه است نه قوه قضاییه است؛ نه مظنون داریم، نه متهم، نه گناهکار! اینجا یک میزگرد است که فرض بر این است که حاضران در آن می خواهند نگاهی علمی به یک پدیده داشته باشند. برای داشتن نگاهی علمی به یک پدیده، یا بدانیم چه هست یا از طریق «بُرهان خلف» بدانیم چه نیست. به نظرم روش دیگری نمی تواند ما را یاری کند!

باباچاهی: به نظرم مادر این بحث با استناد به «بیانیه»، شعر «رویایی» و مقلدان «رویایی» تا حدودی به وضوح رسیده ایم که اصلاً این «پدیده» چه بوده یا چه هست!

رویایی: آن «بیانیه» گویایی کافی ندارد!

سلحشور: ببینید! وقتی ما می بینیم که کسی از زبان «شاملو» تأثیر می گیرد و دنباله روی می کند از «زبان» او، می گوئیم «شاملویی» کار می کند اما وقتی کسی از زبان «رویایی» وام می گیرد و کنار جام می گذارد، می گوئیم «شعر حجم» کار می کند! یا باید «شعر حجم» را کنار بگذاریم و بگوئیم این تعداد شاعر مقلد «رویایی» هستند و پایان بحث!، یا راه دیگری پیدا کنیم.

باباچاهی: به نظرم همین است. این ها پیروان «رویایی» هستند چون «رویایی»

بیشترین امکانات «شعر حجم» را در شعرش ارائه داده است...

رویایی: «بیشترین» نه! «بهترین»...

باباچاهی: بهترین امکانات را ارائه داده است. به نظرم کسی که از پنج سال قبل یا از حالا تا بعد می خواسته یا می خواهد «رویایی وار» بگوید بازنده ای بیش نیست!

رویایی: شما البته آن قدر «اتوریت» دارید که چنین نظری بدهید اما مطلق نگویید!

باباچاهی: بله! این نظر من است.

رویایی: می دانید چرا آقای «باباچاهی» این طور می گویند چون هر جا که شعر خوانده اند اگر لازم بوده «بین» بوده اند؛ خودشان تعریف به دست داده اند. خودشان تشریح کرده اند. شاعر «شعر حجم» فقط شعر گفته، و اگر پرسید چرا شاعر «شعر حجم» اید؟ نمی داند! بیاید روراست باشیم! اگر این «شعر» توسط منتقد یا منتقدانی تشریح، تأویل و تکمیل نشود، پیش بینی آقای «باباچاهی» درست خواهد بود. چون «بیانیه» «به روز» نشده! چرا نباید حق یک «پدیده» پس از حدود چهل سال ادا شود؟ آقای «باباچاهی» شما خودتان درباره ی «شعر حجم» این کار را کرده اید؟

باباچاهی: خیر! بنده چنین کاری نکرده ام اما درباره «رویایی» نوشته ام.

آقاچانی: شاید یکی از دلایلی که «شعر حجم» شرح ناپذیر است این است که اساس اش بر «نفی» است. حتی جایی که «رویایی» می خواهد توضیح دهد، می گوید: «شعر عبور از حجم»؛ در واقع نام درست این بیانیه «عبور از حجم» است. «رویایی» می گوید برای رسیدن از «واقعیت موجود» به «ماوراء»، حجمی وجود دارد که آن را حذف می کنیم...

رویایی: حذف اش نمی کنیم «طی الطريق» می کنیم...

آقاچانی: اتفاقاً می گوید حذف می کنیم با یک جست فوری...

رویایی: آفرین! «طی الطريق» می کنیم پرش می کنیم...

سلحشور: در اینجا وارد حوزه‌ی «متافیزیک» می شویم. به نظر نمی توان از «متافیزیک» برای تفسیر «فیزیک» استفاده کرد یعنی همان انتقادی که پساساختگرایان به ساختگرایان دارند. از این نظر من با نظر جناب «آقاجانی» موافقم که باید نام این بیانیه «عبور از حجم» یا «فراروی از حجم» گذاشته می شد. از «لبریکته‌ها» به این سو هم شما شاهد حضور قدرتمند «متافیزیک» در شعرهای «رویایی» هستید که نافی «حجم» و «حجم‌گرایی» است که اختصاصاً در حوزه‌ی «فیزیک» قابل تفسیر است.

آقاجانی: ببینید! می گوید: «از واقعیت تا مظاهر واقعیت، از شیء تا آثارش فاصله‌ای هست، فاصله‌هایی ست. فاصله‌ای از واقعیت تا ماوراء آن.» می گوید: «از هزار نقطه‌ی یک چیز هزار شعاع برمی خیزد. هر شعاع به مظهري در ماوراء آن چیز می رسد و با مظاهر هزارگانه‌اش با هزار بُعد وصل می شود. شاعر حجم‌گرا این فاصله را با یک جَست طی می کند؛ تند و فوری؛ و بدین گونه از واقعیت به سود مظهر آن می گریزد. هر مظهري را که انتخاب کند از بُعدی که بین واقعیت و آن مظهر منتخب است، با یک جَست می پرد؛ و از هر بُعد که می پرد، از عرض، از طول و از عمق می پرد؛ پس از حجم می پرد.» معنی اش این نیست که شاعر «شعر حجم» به «حجم» می پردازد؛ بلکه معنایش این است که از «حجم» عبور می کند...

رویایی: شعر حجم امروز این گونه نیست. بیانیه محتاج توسعه و تکمیل است.

آقاجانی: این حرف «رویایی» است...

رویایی: باشد! مگر حرف «رویایی» نباید اصلاح شود؟

آقاجانی: می گوید که با یک «جَست» از واقعیت می پریم و به خواننده توضیح نمی دهیم که در این میان چه گذشته، چه بوده؛ طول و عرض و ارتفاع را می گذاریم کنار؛ از روایت خود حذف اش می کنیم آن وقت می شوم «ودا» خوان، ساحریا... سلحشور: بگذارید من ارجاعی بدهم به یک واقعیت همزمان. سال ۱۳۴۸ به گمانم همزمان است با ۱۹۶۹ میلادی که اولین آثار «کارلوس کاستاندا» در

همین زمان یا پیش از آن منتشر شده و حتی به سینمای امریکا هم راه پیدا کرده در فیلمی به نام «ایزی رایدر» که توقیف شده، «کاستاندا» وقتی از «حجم»، «واقعیت» و عبور از «حجم» و «واقعیت» حرف می‌زند، درست همین‌گونه حرف می‌زند...

رویایی: یعنی ارتباطی بوده میان این‌ها؟

سلحشور: نمی‌دانم! باید از «یدالله رویایی» پرسید! از آنجا که ما با نسلی روبه‌رو هستیم که از هر نردبانی بالا رفتند، آن نردبان را لگد زدند و از دیده‌ها دور کردند، بعید نیست که چنین باشد!

آقاچانی: مهم نیست که چه کسی به چه چیزی اشاره کرده، مهم این است که چه کسی چیزی را مؤکد کرده، از آن استفاده‌ی مورد نظر را برده!

باباچاهی: نظر من هم همین است!

سلحشور: اما چیزی به نام «تبارشناسی یک پدیده» وجود دارد که می‌تواند ما را به تشریح آن پدیده رهنمون کند! بگذریم! یک سؤال پایانی دارم که شاید حُسن ختام خوبی باشد برای این میزگرد؛ تا بعد ببینیم تکلیف مخاطبان و حاضران در این جمع‌والخ... با این قضایا چه خواهد بود؟! سؤال من این است: اگر بنده به عنوان یک منتقد و محقق بخواهم یک شعر حجم را از شعر موج نو یا شعر موج ناب یا شعر هفتاد - با همه‌ی نحله‌هایش - تشخیص دهم، ملاک تشخیص من چه خواهد بود؟

آقاچانی: من بالشخصه نمی‌توانم تشخیص دهم!

باباچاهی: به نظر من هم ملاکی وجود ندارد!

رویایی: بگذارید روراست بگویم: هیچ ملاکی! □